

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین یوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا - ۲۷ جون ۲۰۱۵

هرگز ندانستم تو کیستی

ناگهان بالهای کنجکاو نگاهم در حریم سبز باورها رها شد و جلگه های تازه هستی را
پرنور و آفتابی دیدم:

اشیای قصه ساز و افسانه پرداز؛

شور و صدای خنده هائی که دنباله اش در باغ شادمانیها راه داشت؛

گریه هائی که از دل سرد آسمان برمیخاست و با قلب متردد و سراسیمه ام همنا میگشت؛

غصه هائی که چون تگرگ بی موقع بر کشتزار وجودم میبارید و آب میشد و تبخیرکنان
با رود ابرها میپیوست و باربار تکرار میگردد.

صدای تپش لحظه ها با گردش عقربه ساعت در دور سرسام آور زمان

آری! روزگار لباس جدید ابریشمین به تن کرد و من میان الوان رنج و اندوه، یأس و امید،

شادی و بیبایی، سرور و بیخودی، خودم را گم کردم؛

در سپیده هایم لبخند امید تابید و شامگاهانم با زمزمه یاد تو لبریز گردید. هرگز ندانستم تو

کیستی و از کدام وادی دور غریب برای تسخیر زمین افسرده و خشک قلبم آمده ای؟

ولی روشنی زرین نگاهت زیباییهای حیرت انگیز طبیعت شکوهمند را در دیده ام ترسیم

نمود. گاه ترا از مرز شناخت و درکم چنان دور میدیدم، که حتی آهنگ رسیدن به دهکده

یادت از نیرویم بعید و مُحال بود و زمانی هم چنان قرینت مییافتم، که گوئی چون خون در

رگهای وجودم جاری بودی.

هنوز ندانسته بودم، که در صدف دلم مروارید جاودانه ای خواهی گشت یا نه؟ در دشت
غمبار زندگی رهایم کردی و چون صاعقه میان ابرها خاموش و نابود شدی و من بار
دگر در انبوه بی پاسخ پرسشهایم گم گشتم.
هنوز ندانسته بودم تو کیستی؟ از بلندای کوه غرور در دره تاریک تنهائی رها گشتم و
روزگاری ست میان درد و عذاب و غم نجواء، التماس نجاتم را دارم.
ای آن که عشقت بال پرواز و اشتیاق سرود و آوازم داده بود، برگرد و روح پریشانم را
در بیکرانه های آرامش ببر!
برگرد و با من تا رستخیز بمان!
برگرد و پروانه های شادمانیم را از پیله سکوت رها کن!!!

(ناھید "غزل" غنی زاده - جمعه ۱۳۶۰/۸/۱۸)